

نقش انسان کامل در ارتباط حق تعالی و خلق به وجه عام و وجه خاص از منظر عرفان اسلامی

تاریخ دریافت: ۸۹/۷/۲۱ تأیید: ۸۹/۸/۲۴

محمد مهدی گرجیان عربی*

زهرا محمدعلی میرزایی**

چکیده

محور همهٔ مباحث عرفانی، وحدت شخصی وجود است؛ بدین بیان که هستی حقیقی در ذات حق تعالی، خلاصه می‌گردد و کثرات مشهود، مظاهر وجود واحد حق‌اند. بنابراین، اگر عرفا از چنین مراتب هستی سخن می‌گویند، منافاتی با وحدت وجود ندارد، بلکه این مراتب متعدد، شئون حق‌اند. در میان این مراتب، انسان کامل که مظهر اسم جامع الله است، با جمع تمامی حقایق الهی و کونی در خود و ویژگی‌های منحصر به فردش، نسبت به سایر مراتب از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ به گونه‌ای که در ارتباط تمامی ذرات هستی با حق، نقش برجسته‌ای دارد. ارتباط حق با مراتب کثرت از دو راه سلسله‌ترتیب و وجه خاص می‌باشد. مراد از سلسله‌ترتیب، وسایط فیض الهی بوده و وجه خاص، ارتباط بی‌واسطه با حق است که حقیقت انسان کامل با هردو طریق مذکور ارتباط حق با خلق، مرتبط است؛ چراکه از یکسو در سلسله‌ترتیب، در واقع، تنها واسطهٔ فیض الهی اوست و بقیهٔ وسایط، بازوان وی هستند و از سوی دیگر، با نظر به وجه خاص

* . دانشیار گروه فلسفه دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.

** . کارشناس ارشد رشته فلسفه دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.

که ارتباط حقیقت هر شیء با حق است، سرّ ارتباط انسان کامل با وجه خاص روشن می‌شود؛ زیرا حقیقت انسان کامل با جامعیتش، حقیقت کلّ هستی است و در پرتو قرب به وی، قرب حق و وجه خاص او با هر شیء نیز درک می‌گردد. پژوهش حاضر، در صدد بررسی تحلیلی جایگاه عرفانی انسان کامل در ارتباط بین حق و خلق می‌باشد.

واژگان کلیدی: انسان کامل، کون جامع، وجه خاص، طریق سرّ، سبب سوزی و سبب سازی.

مقدمه

در نگرش عرفانی به عالم هستی، خداوند متعال که تنها حقیقت هستی است، همهٔ مواطن وجودی را پر کرده و با تک تک ذرات هستی که مظاهر و مجالی اویند، ارتباطی عمیق و بی‌واسطه دارد؛ ارتباطی که با تنزل وی در مراتب متعدد هستی حاصل گشته و قوام بخش آنهاست. با این وجود، به جهت تعالی و عظمت مقام ذات حق - سببانه - مراتب برتر که به سبب قوت استعدادشان در ظهور نور الهی، به کمال بیشتری رسیده‌اند، واسطهٔ دریافت فیض حق برای مراتب مادون می‌گردند، البته وسایطی که حقیقتاً و بالذات خود حق تعالی در آنها جلوه‌گر است. در میان این مراتب، انسان کامل که مظهر اسم اعظم الهی است، ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که تأثیر وی را در وساطت مذکور، از دیگران متمایز می‌سازد. با این بیان، براساس مبانی عرفانی، جایگاه انسان کامل در ارتباط بین حق و خلق، چگونه است؟

این نوشتار، به بررسی جایگاه انسان کامل در ارتباط بین ممکنات و حق تعالی، با رهیافت هستی‌شناختی عرفانی می‌پردازد؛ با این امید که در پرتو شناخت نقش وی در این ارتباط، سرّ برتری و محوریت ولایت الهی انسان کامل بر خلق در میان تمامی اصول اعتقادی اسلام، تا حدودی روشن گردد.

۱. مفهوم‌شناسی و مبانی بحث

۱-۱. مفهوم رابطهٔ ممکنات و حق

حق تعالی که وجود نامتناهی است، بر تمامی عوالم امکانی، احاطهٔ وجودی داشته و همین احاطهٔ قیومی وی، نشان از وجود ارتباطی عمیق بین او و ممکنات، در هستی دارد.

پژوهش حاضر، به بررسی جایگاه انسان کامل در این ارتباط هستی‌شناختی میان ممکنات و حق تعالی می‌پردازد؛ ارتباطی که همواره در عالم واقع، وجود داشته و شناخت و معرفت انسان، در اصل آن، تأثیری ندارد، اگرچه تلاش انسان در درک حضوری و رسیدن به باطن این رابطه، کمال حقیقی و قرب از سوی او به حق را نیز به دنبال دارد؛ چنان‌که در لحظات دعا و نیایش، به هنگام راز و نیاز مستقیم با خداوند متعال که وسایط امکانی، مورد غفلت واقع می‌شوند، این ارتباط بسیار نزدیک، به خوبی برای انسان جلوه می‌نماید.

۱-۲. پیشینه موضوع

از آنجاکه مراد از جایگاه انسان کامل در ارتباط حق و خلق، نقش هستی‌شناختی وی در این رابطه است، درک حقیقت این جایگاه نیز با سیر باطنی و شهود حقیقت، ممکن می‌گردد؛ چنان‌که عرفای الهی نیز در راستای طلب حقیقت و در مسیر سیر باطنی و قرب به حق تعالی، در پرتو کاستن از قیود و تعلقات امکانی خویش و با نزدیک شدن به حقیقت والای انسان کامل، با شهود نقش بی‌بدیل وی در وساطت دریافت فیض الهی برای ممکنات، بدین مطلب پی برده‌اند. بنابراین، می‌توان گفت نخستین مباحث در مورد جایگاه انسان کامل و نقش وی در عالم هستی، به بزرگان اهل معرفت باز می‌گردد که در پی شهود حقیقت امر در این مبحث، به تبیین و تحلیل آن پرداختند که از آن جمله می‌توان به آثار شیخ اکبر، ابن عربی، که به حق، پدر عرفان نظری نام گرفته، توجه نمود که در آنها به خصوص در کتب فتوحات مکیه و فصوص الحکم که از مهم‌ترین آثار وی می‌باشند، در ذکر مراتب عالم، به تفصیل به تبیین ویژگی‌های انسان کامل و جایگاه والای وی در نظام هستی پرداخته و به دنبال او، پیروان مکتب عرفانی‌اش از جمله قونوی در آثار خویش، همانند مفتاح الغیب، نفحات الإلهیه، رساله النصوص و فکوک. همچنین جنیدی، کاشانی و قیصری در شرحشان بر فصوص الحکم، با ارائه تحلیل‌های متعدد از مطلب، روش وی را در پیش گرفتند.

۱-۳. نگاهی به مبانی هستی‌شناختی عرفانی

با توجه به اینکه این پژوهش، در صدد بررسی جایگاه هستی‌شناختی انسان کامل در

ارتباط بین حق و خلق است، اشاره‌ای کوتاه به مبانی هستی‌شناختی در عرفان نظری، به عنوان مقدمه ورود به بحث، ضروری به نظر می‌رسد.

به طور کلی می‌توان گفت، تمامی مباحث عرفان نظری در سه مطلب اساسی، خلاصه می‌شود: وحدت شخصی وجود، چینش نظام هستی و انسان کامل. البته در نگرشی دقیق‌تر، در حقیقت، محور تمامی مباحث عرفانی، وحدت شخصی وجود است؛ بدین‌بیان که هستی مطلق و حقیقی، منحصر در وجود واحد حق تعالی بوده و غیر او بهره‌ای از وجود حقیقی ندارند (شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۲، ص ۲۹۲/ ابن عربی، ۱۳۷۰، ص ۹۶ و [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۷۹). پس از شرح وحدت شخصی وجود حق تعالی، در تبیین جایگاه کثرات امکانی که مظاهر و شئون وجود واحد حق‌اند، بحث از مراتب چینش نظام هستی و در پی آن، مسئله انسان کامل به‌عنوان عصاره این مراتب، مطرح می‌گردد (جامی، ۱۳۷۰، ص ۲۹). نگاهی به ویژگی‌های انسان کامل، نشان‌دهنده نقش برجسته وی در ارتباط تک تک ذرات هستی با خداوند متعال می‌باشد که در ادامه بدین مطلب پرداخته می‌شود.

۲. مقام انسان کامل در چینش نظام هستی

حق تعالی به‌اعتبار اطلاق ذاتی و عدم تنهایی‌اش، واحد حقیقی و تنها حقیقت هستی است و کثرات مشهود که با نظر به اختلاف استعدادشان، متفاوت گشته‌اند، ناشی از ظهور نور حق در تعینات و مجالی خویش‌اند. در بیان عرفای الهی، مراتب کثرت که مراتب کلی متعین نظام هستی را دربرمی‌گیرند، شامل دو حضرت علمی تعین اول و ثانی در عالم إله و سه حضرت خلقی عقل، مثال و ماده در عالم کون، به‌علاوه کون جامع که انسان کامل است، می‌باشند و با توجه به اینکه دو تعین علمی صقع ربوبی، یک مرتبه کلی شمرده می‌شوند، مراتب متعین هستی، در پنج حضرت کلی منحصر می‌گردد. البته اهل معرفت، به جهت احصای ویژگی‌های اطلاق ذات حق تعالی، با ذکر مقام بی‌تعین ذات حق در کنار این مراتب متعین، مطلق مراتب را شش مورد می‌دانند (قونوی، ۱۳۷۴، ص ۱۰۶/ ابن ترکه، ۱۳۶۰، ص ۱۴۷). اما سبب ظهور حق در این مراتب متعدد، کمال اطلاق اوست. به عبارتی، کمال هر شیء امری است که وجود آن برایش

ضروری است و حق تعالی که عین وجود است، نهایت کمال و عین کمال بوده و با ادراک کمال ذاتی‌اش، مبتهج به خویش می‌باشد. اما لازمه کمال اطلاقی حق، علاوه بر کمال ذاتی، ظهور آن به صورت کمال اسمائی و مشاهده صورت خویش در مجالی ممکنات است؛ بنابراین، حبّ به ظهور کمال اسمائی در حق - سبحانه - سبب انتشای کثرت از وحدت و بروز کنز مخفی او در مرائی ممکنات می‌گردد؛ چنان‌که در حدیث شریف قدسی آمده است: «كنتُ كنزاً مخفياً فأحببتُ أن أعرف، فخلقتُ الخلقَ لِكَي أعرف» (مجلسی، [بی تا]، ج ۸۴، ص ۱۹۹).

به همین جهت است که هریک از مظاهر خلقی، محلّ تجلّی اسمی از اسمای الهی و بروز صفتی از صفات بی‌پایان اوست؛ اما کمال پیدایی و نهایت جلا و استجلای حق تعالی، با نمود کونی از اکوان که به وحدت ظلّی‌اش جامع تمامی تعینات الهی و خلقی است، ممکن می‌گردد و بدین‌سان، انسان که کون جامع و مظهر تمامی اسمای الهی است، به عرصه ظهور قدم می‌نهد (جامی، ۱۳۷۰، ص ۹۰/آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۹/قصری، ۱۳۷۵، ص ۷۳۵).

ویژگی‌های منحصر به فرد این مظهر اتم الهی، او را گل سرسبد آفرینش و غایت اصلی ظهور تجلیات خلقی ساخته است که از باب نمونه به چند مورد اشاره می‌گردد:

- انسان که مظهر اسم جامع «الله» است، جامع تمامی حضرات ملک و ملکوت و جبروت و لاهوت و برزخ بین تمامی حقایق و جویب و امکانی و به عبارتی بشر ملکی و ملک بشری است که علم اسمای الهی را بتمامه داراست؛ چنان‌که حق تعالی می‌فرماید: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره: ۳۱) (خمینی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۷/ابن عربی، [بی تا]، ج ۲، صص ۱۰۴ و ۳۹۶ و ج ۳، ص ۳۹۸/آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۵)؛

- انسان، مخلوق بر صورت حق تعالی، یعنی همان اسم جامع و وجود متعین به جمیع تعینات است که مصدر تمامی حقایق عالم می‌گردد و به همین سبب، صلاحیت خلافت حق بر خلق را می‌یابد (خمینی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۸/ابن عربی، [بی تا]، ج ۲، ص ۴۴۱ و ج ۳، ص ۲۸۱/شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۷، ص ۷)؛

- انسان اگر چه به لحاظ مرتبه وجودی در آخرین رتبه هستی بالفعل می‌گردد، اما حقیقتاً مقصود اول و حق مخلوق به است که با وجود او خلقت عالم به کمال می‌رسد و

بدون وی، عالم مانند آیینۀ جلاداده نشده‌ای است که صورتی در آن ظاهر نگشته و یا همانند جسد مسوای انسان، بدون نفس ناطقه است (ابن عربی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۰۴ و ج ۳، صص ۱۵۱ و ۳۹۶/قنوی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۰/جامی، ۱۳۷۰، ص ۹۶/ابن عربی، ۱۳۷۰، ص ۳۷)؛
 - انسان، آیینۀ کاملی برای حق تعالی است که حق - سبحانه - برخلاف سایر مجالی که در آنها خود را به قید محل می‌بیند، در انسان خود را بر حسب خودش و از تمام وجوه، مشاهده می‌نماید (کاشانی، ۱۳۷۰، ص ۱۱-۱۲/ شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۴۸).

نظری کرد ببیند به جهان صورت خویش
 خیمه در آب و گل مزرعۀ آدم زد
 (حافظ شیرازی، ۱۳۷۷ش، ص ۹۲۹)؛

- از آنجاکه نسبت انسان به عالم، مانند نسبت نفس ناطقه به انسان است، بدون انسان، عالم، کامل نمی‌گردد و از سوی دیگر، با مرگ وی از نشئه مادی، تمام عالم به آخرت منتقل می‌شود (ابن عربی، [بی‌تا]، ج ۳، صص ۱۸۶ و ۱۹ و ۱۳۷۰، ص ۵۰/ قیصری، ۱۳۷۵، ص ۳۶۰)؛

- انسان که مخلوق بر صورت حق است، به واسطه مشاهده تمامی حقایق و معرفت کامل، عبد کامل الهی و به بیان روشن‌تر، تنها مألوه حقیقی و مطلق است؛ همچنان‌که حق تعالی، تنها إله حقیقی و مطلق می‌باشد (ابن عربی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۶۰۳ و ج ۳، ص ۲۵۰/ قیصری، ۱۳۷۵، ص ۳۶۵)؛

- بالاترین رتبه هستی که غنا از هر شیء است، تنها سزاوار مقام غیب الغیوبی حق تعالی است، اما بالاترین رتبه در میان ممکنات، فقر به هر شیء است و این مقام تنها در انسان ظهور می‌یابد و به همین جهت است که تمامی ماسوی‌الله در پاسخ به نیاز وی خلق شده و مسخر او گشته است (ابن عربی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۶۹).

لازم است ذکر شود اگرچه تمامی انسان‌ها استعداد رسیدن به این کمالات را دارند، اما بیشتر آنها، به واسطه سوء اختیار خویش، آن را به فعلیت نمی‌رسانند (همان، ج ۳، صص ۲۶۶ و ۱۳۷۰، ص ۳۷). بنابراین، مراد از انسان در این مبحث، انسان کاملی است که با وقوف بر تمامی حقایق هستی، بار امانت الهی و خلافت او بر عالم را به دوش کشیده است (ابن عربی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۴۰۵) و بقیه انسان‌ها که تنها جزئی از صورت حق را دارند، در واقع حیوان ناطق بوده و نسبتشان به انسان کامل، مانند نسبت جسد

انسان به اوست (ابن عربی، [بی تا]، ص ۴۴۱ و ج ۳، ص ۲۹۶).

نکته شایان توجه دیگر در این باره آن است که حقیقت انسان کامل که حقیقت محمدیه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نامیده می شود، واحد است، اما مصادیق متعددی دارد که در هر برهه از زمان، مصداقی از آن با بدن عنصری و مادی اش که ظهور وجود در آن به کمال می رسد، حجت خداوند متعال بر خلق و واسطه فیض الهی بر ممکنات می باشد.

۳. چگونگی ارتباط بین حق تعالی و ممکنات

پیش از بررسی جایگاه کون جامع در ارتباط بین حق و خلق، پرداختن به چگونگی ارتباط حق با خلق، ضرورت دارد. در تبیین نحوه ارتباط حق و ممکنات، با نظر به دو جانبه بودن این رابطه، چگونگی ارتباط هریک از دو طرف این نسبت با طرف مقابل، به صورت جداگانه بررسی می شود تا در پرتو این تفکیک، وجوه تمایز میان آنها روشن گردد.

۳-۱. انواع ارتباط ممکنات با حق - سبحانه

در نگرشی ابتدائی، عوالم امکانی به دو دسته عالم امر و عالم خلق، تقسیم می شوند که با توجه به مشخصات متفاوت موجودات این عوالم، راه های ارتباط آنها با خداوند متعال نیز تفاوت دارد. به همین جهت با توصیف ویژگی موجودات این دو عالم، چگونگی ارتباط آنها با حق تعالی نیز روشن می شود.

در تفسیر عرفانی، عالم خلق که عالم شهادت مطلق نیز نامیده می شود، به جهت تضاعف جهات امکانی و دوری از مقام ذات حق - سبحانه - پایین ترین مرتبه ظهور وجود را به خود اختصاص داده است و همین تعدد جهات امکانی و بُعد از مقام وجوب، نشان از وساطت اسباب حادث و کونی و شرایط مادی و زمانی در خلقت موجودات این عالم دارد (ابن عربی، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۲۹ / صلیبا، ۱۳۶۶، ص ۴۵۵) که البته با توجه به تفاوت در تعداد و نوع وسایط ایجاد این مخلوقات، خود آنها نیز به لحاظ شرافت و خساست و قوت و ضعف، متفاوت بوده و دارای درجات متعدد و بی شماری هستند. به مجموعه اسباب و وسایط مذکور، اعم از قلم و لوح و عرش و فلک و سماوات و ارضین و طبیعت و غیر آنها که در مراتب وجود برای هریک از

موجودات عالم خلق ثابت‌اند، سلسله‌ترتیب گفته می‌شود و این سلسله که واسطهٔ نزول موجودات خلقی به عالم شهادت است، راه صعود به عوالم برتر و درک ارتباط با خداوند متعال در سیر باطنی نفوس نیز می‌باشد و به جهت معلوم‌بودن تجربی و یا برهانی احکام و ویژگی‌های سلسلهٔ اسباب و مسببات برای اکثر انسان‌ها، اغلب، همگان به وجود چنین راه ارتباطی بین خلق و حق - سبحانه - اذعان دارند. سالکان مسیر الی الله نیز با گذر از همین وسایط امکانی و طی منازل و مقامات متعدد، در پرتو کاستن از جهات امکانی خویش، قرب به حق تعالی و فنای الهی را طلب می‌نمایند. این طریق عام ارتباط با حق - سبحانه - که طرق متعدد به میزان نفوس خلائق را دربرمی‌گیرد، دارای موانع و عقبات سخت و حجب بسیاری است و به واسطهٔ دشواری کشف این حجب و رفع این موانع، تعداد بسیار اندکی از سالکان و ره‌پویان بی‌شمار این طریق به مقصد که همان قرب الهی است، نائل می‌گردند (خوارزمی، ۱۳۶۸ش، ج ۱، ص ۲۹).

اما در نگاه عرفای الهی، راه ارتباط بین خلق و خداوند متعال، منحصر در طریق سلسلهٔ ترتیب نبوده و تمامی مخلوقات، علاوه بر ارتباط با حق از طریق اسباب و وسایط کونی، ارتباط مستقیم و بدون واسطه‌ای نیز با حق - سبحانه - دارند که هیچ‌یک از شرایط و اسباب در آن نقش و تأثیری ندارند. این طریق بی‌واسطه و نزدیک که در اصطلاح عرفانی به اسامی متعددی همچون وجه خاص و طریق سر خوانده می‌شود، ارتباط باطن و سر هر موجود ممکن با خداوند متعال و رابطهٔ حقیقت هر مربوب با رب خویش و به تعبیر دیگر، ارتباط هر ممکن از جهت عین ثابتش با حق تعالی است و هر شیئی از این جهت، مورد توجه ارادی قول «کن» الهی قرار می‌گیرد، بدون اینکه هیچ سبب و واسطه‌ای از اسباب کونی در این توجه حق، دخالتی داشته باشد. البته به تصریح بزرگان اهل شهود و عرفای بالله، اگرچه ارتباط مستقیم با حق - سبحانه - برای تمامی ممکنات، ثابت است، اما به جهت غلبهٔ احکام و ویژگی‌های امکانی طریق سلسلهٔ ترتیب در بیشتر موجودات، طریق وجه خاص در اغلب آنها از سوی خودشان مسدود بوده و از آن بی‌خبرند و تنها اهل حق که به فنا و قرب الهی نائل شده‌اند، به آن علم دارند (قونوی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۸ / ابن عربی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۲۲۲ / فناری، ۱۳۷۴، ص ۳۱۰) و به همین جهت، شرح این ارتباط مستقیم و ارائهٔ شاهد بر وجود آن، منحصر

به این گروه الهی است.

در توصیف بیشتر وجه خاص عرفانی و تفاوت آن با طریق سلسله ترتیب و اسباب و مسببات، می توان گفت، هریک از ممکنات، مشتمل بر مجموعه ای از احکام و جویی و امکانی اند؛ وجه امکانی آنها که منشأ نقص و ضعف و وجود جهات کثرت در آنهاست، به وجوه امکانات و نقایص در اسباب و شرایط کونی و مادی آنها باز می گردد که به میزان بُعد و تنزلشان از مقام وجوب حقّانی، وجوه امکانی و نقصان نیز در آنها مضاعف گشته است (قونوی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۵۳) و با نظر به هر ممکن، احکام و اوصافی که در وی مُشعر به وجه مناسبت و هماهنگی با اسباب اوست، از این طریق نشئت می گیرد؛ چنان که در اوصاف و ویژگی هایی که فرزند از پدر و مادر خود از طریق وراثت، به ارث می برد، این گونه است. اما جهت جویی و حقّانی هر ممکن که ناظر به باطن و وجه وحدانی اوست و تمامی اوصاف خاص و منحصر به فرد وی که در غیر او سابقه و لاحق ندارد و با خصوصیات اسبابش نیز متفاوت است، به این جهت باز می گردد، مشیر به وجه خاص الهی و ارتباط بی واسطه و مستقیم وی با خداوند متعال است که حق - سبحانه - از این مجرا، تمامی کمالات وجودی و علومی را که در غیر این ممکن، ظهوری نداشته و شیخ و معلّم نیز در تعلیم آنها نقشی ندارند، بر باطن و سرّ وی تجلّی می نماید و از همین وجه باطنی است که قرب و ریدی حق با هر شیء، ثابت می شود: «نحن أقرب إليه من حبل الوريد (ق: ۱۶)).» به عبارت روشن تر، از تفاوت های اساسی وجه خاص با طریق سلسله ترتیب، همین مطلب است؛ چراکه تمامی اسباب و شرایط کونی که واسطه فیض الهی اند، از شیء ممکن، انفصال وجودی دارند، در حالی که وجه خاص که سبب الهی در هر موجود ممکن است، بر مجاورت شیء با باطن او که تعیین علمی اش در علم حق تعالی است، دلالت دارد (ابن عربی، [بی تا]، ج ۳، ص ۲۶۰/ فناری، ۱۳۷۴، ص ۴۱۰-۴۱۲)؛ مجاورتی که حقیقت آن از وجهی عینیت است. همین ویژگی این طریق الهی، موجب امتیاز و برتری آن نسبت به راه سلسله اسباب و مسببات گردیده و عرفای عظام، وجه خاص را که طریق اهل جذب به سوی حق است، نزدیک ترین و کم مخاطره ترین راه به حق - سبحانه - می دانند؛ چراکه حقیقت آن، تنها رجوع به باطن و سرّ خویش است.

در تکمیل شرح دو طریق ارتباط بین ممکنات و حق تعالی، شواهد متعددی از آیات قرآن کریم و روایات ائمه اطهار بر مطلب ارائه شده است. از آن جمله، در روایت معروفی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به وجه خاص خود با حق تعالی اشاره می‌فرماید که هیچ سبب دیگری از ملک و نبی و غیر آنها در آن وجه، حضور ندارند. در سخن حضرت چنین آمده است: «لی مع الله وقت لا یسعنی فیه ملک مقرب و لا نبی مرسل» (فناری، ۱۳۷۴، ص ۹۳).

از جمله آیاتی که به اعتقاد اهل الله، مشیر به دو طریق ارتباط با خداوند متعال است نیز می‌توان به دو مورد اشاره نمود:

۱. در آیاتی از سوره مبارکه قیامت، در توصیف دریافت وحی الهی توسط رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، چنین آمده است: «و لا تحرک به لسانک لتعجل به إن علینا جمعه و قرآنه فاذا قرأه فاتبع قرآنه» (قیامت: ۱۸-۱۶).

بزرگان اهل معرفت در تفسیر این آیات شریفه، بیان می‌کنند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در هنگام دریافت وحی از حضرت جبرئیل علیه السلام که ملک واسط در أخذ وحی الهی است، پیش از اینکه وحی وی به اتمام رسد، قرآن را تلاوت می‌فرمود که این امر نشان می‌دهد حق تعالی از طریق دیگری غیر از طریق اسباب و ملائک و از مسیری که هیچ ملکی به آن علم ندارد و همان وجه خاص حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم با حق است، به پیامبر خویش وحی تعلیم می‌کرده و ملک نازل، تنها واسطه‌ای در این امر بوده است (ابن عربی، [بی تا]، ج ۳، ص ۴۰۰).

۲. در آیه شریفه «أن اشکرلی و لوالدیک» (لقمان: ۱۴)، دو طریق برقراری ارتباط با حق تعالی در حمد الهی به چشم می‌خورد؛ بخش نخست آیه به سبب الهی و شکر از طریق وجه خاص که ارتباط مستقیم با حق - سبحانه - است، اشاره دارد و بخش بعدی، لزوم تشکر از والدین که به عنوان اسباب و وسایطی در دریافت فیض الهی، به حق، وضع شده‌اند، مطرح می‌نماید (ابن عربی، [بی تا]، ج ۳، ص ۱۷۱).

از نکات بسیار مهم در بررسی راه‌های ارتباط مخلوقات با خداوند متعال و ذکر دو طریق مذکور در این باب، چگونگی نسبت میان این دو راه است. آیا این دو طریق ارتباط با حق تعالی، در عرض همدیگر و کاملاً مستقل از یکدیگرند، یا اینکه هر دو طریق به

یک راه ارجاع داده می‌شوند و یا یکی از این دو راه، طریق اصلی ارتباط و دیگری مسیری فرعی است؟ محققان اهل معرفت، در اشاره به طرق ارتباط با حق - سبحانه - از این مطلب اساسی، غفلت نموده و در تحلیل دو مسیر مذکور، بدین امر پرداخته‌اند. در بیان ایشان، با اثبات وجه خاص و ارتباط مستقیم هر شیء با خداوند متعال، روشن می‌شود که اسباب و شرایط کونی اگرچه بیهوده و مهمل آفریده نشده‌اند، اما علل حقیقی و یا حتی وسایط حقیقی در رسیدن اثر حق تعالی به مخلوقات نیستند، بلکه با توجه به اینکه مفیض علی الاطلاق حق تعالی است که خود، بدون هیچ واسطه‌ای با هر شیئی مرتبط می‌باشد، اسباب و وسایط مذکور، تنها معدّاتی هستند که ممکنات را برای پذیرش اثر حق - سبحانه - مستعد و آماده می‌سازند و آنچه مسلم است، این است که از جهتی که خود این اسباب و شرایط، از دایره ممکنات خارج نیستند، در هر کدام از آنها نیز خود خداوند متعال با وجه خاص آنها و به اسم رب در هر موطن، حاضر است.

به تعبیر دیگر، خداوند متعال به وسیله و یا با واسطه اسباب و شرایط، فعل خود را انجام نمی‌دهد، بلکه در همه جا نزد اسباب است و با وجه خاص هر ذره، در هر منفعل، تنها إذن و اراده او کارگر بوده و تأثیر اسباب، تنها در ظاهر تکوین است (ابن عربی، [بی تا]، ج ۲، صص ۴۷۱ و ۶۵۳ و ج ۳، ص ۵۵۸/ فناری، ۱۳۷۴، ص ۵۵۴). با این بیان، روشن می‌گردد که تمامی اسباب و وسایط کونی، در واقع دربان‌ها و حجاب‌های بارگاه الوهیت حق و تنها محل‌هایی‌اند که در صورت توجه استقلالی نمودن به آنها، بلکه پله‌های نردبان عروج به سوی حق تعالی دیدنشان، انسان را به سوی حق، رهنمون می‌سازند، در غیر این صورت، با توقّف در آنها و منشأ اثر دانستن ایشان، ثمره‌ای جز هلاکت ابدی برای انسان، حاصل نمی‌شود (ابن عربی، [بی تا]، ج ۲، ص ۶۵۳ و ج ۳، ص ۴۱۶).

اما موجودات عالم امر که همان عالم ارواح و ملکوت و غیب است، موجودات مجردی از قبیل عقول و نفوس کاملی هستند که به جهت علوّ مرتبه و نزدیکی به عالم الهی، از وجوه ترکیب و کثرت و تضاعف جهات امکانی مبراً و منزّه بوده و هیچ سبب و واسطه حادث کونی، مقدم بر آنها نیست. به عبارتی، می‌توان گفت در ظهور این موجودات مجرد، جنبه ترتیب بین اسباب و مسببات مطرح نبوده، بلکه بدون وساطت وسایط حادث و شرایط و اسباب مادی و زمانی و به‌طور مستقیم، امر «کن» الهی به آنها

تعلق گرفته و به عرصه ظهور قدم می‌نهند. با بیان این ویژگی موجودات عالم امر از یکسو و توجه به وجود مراتب در میان موجودات این عالم از سوی دیگر، می‌توان گفت، عقل اول که سرسلسله موجودات عالم امر است، غیر از طریق وجه خاص و ارتباط مستقیم و بدون واسطه با خداوند متعال، طریق دیگری در ارتباط با حق تعالی ندارد؛ چراکه سلسله ترتیبی در حق او وجود ندارد تا به واسطه آن با حق - سبحانه - مرتبط گردد. اما سایر موجودات این عالم، اعم از نفس کلی و مابقی عقول، اگرچه واسطه‌ای از اسباب خلقی و مادی در حقیقت متصور نیست، لکن سلسله ترتیبی با وسایط و اسباب مجرد، برای آنها نیز وجود دارد. البته بدون شک با کاهش وسایط و همچنین تجرد آنها، جهت حقیقی و وجه خاص در تمامی موجودات عالم امر، قوت و ظهور بیشتری دارد (صلیبا، ۱۳۶۶، ص ۴۵۵ / قونوی، ۱۳۷۴، ص ۳۲ / ابن عربی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۲۲۲ / فناری، ۱۳۷۴، ص ۲۹۵).

نکته شایان توجه در این باب، رابطه اصطلاح «امر» با وجه خاص عرفانی است. در اصطلاح عرفانی و در بیان عرفای عظام، واژه «امر» علاوه بر اینکه بر عالمی ویژه که موجودات آن مجرد بوده و جنبه ترتیب بین اسباب و مسببات کونی در موردشان به هیچ وجه مطرح نیست، به کار می‌رود، در برخی موارد، مساوی با وجه خاص عرفانی و طریق سرّ هر موجود است؛ اعم از موجودات خلقی و یا امری به معنای مذکور. در این کاربرد، «امر» به معنای ارتباط بی‌واسطه با حق تعالی است و وجهی در هر ممکن که ناظر به این ارتباط مستقیم و بدون واسطه با خداوند متعال است و هیچ سبب خلقی در آن نقشی ندارد، امر نامیده می‌شود. بدین ترتیب، با اثبات وجه خاص برای تمامی ممکنات، ذات هر موجود ممکن، بهره‌ای از عالم امر دارد و از وجهی عالم امر است، خواه جنبه خلقی و ارتباط با حق از طریق اسباب و وسایط در مورد وی مطرح باشد و خواه نباشد (قونوی، ۱۳۷۴، ص ۳۲ / ابن عربی، [بی‌تا]، ج ۲، صص ۵۹ و ۶۳).

۲-۳. ارتباط حق - سبحانه - با ممکنات

چنان‌که در بررسی راه‌های ارتباط ممکنات با خداوند متعال روشن گردید، صرف‌نظر از طریق وجه خاص و ارتباط مستقیم و بی‌واسطه با حق تعالی که برای تمامی ممکنات حاصل است، راه دیگر ارتباط که عبارت از سلسله‌ترتیب و طریق اسباب و مسببات

است، تنها در مورد ممکناتی که وجوه کثرت و جهات ترکیبی در موردشان محقق است، متصور است؛ چراکه از حیث جهات کثرت که از وجوه نقص امکانی و ترکیب وجودی‌شان برمی‌خیزد، دریافت فیض حق تعالی بدون وساطت و وسایط متعدد امکانی، برایشان میسر نیست و این امر به وحدت مطلقه و بساطت من جمیع الجهات حق - سبحانه - بازمی‌گردد که فیض او نیز وحدانی است، و - چنان‌که در شرح چگونگی ارتباط موجودات عالم امر با حق تعالی روشن شد - غلبه جهات وحدت و دوری از احکام کثرت در آنها، دلیل انحصار و به عبارتی، ظهور و قوت بیشتر راه ارتباطی‌شان با حق، در طریق وجه خاص و نسبت از جهت سرّ است. اما درباره راه ارتباط حق تعالی با ممکنات، تمامی بیانات مذکور نشان می‌دهد که در مورد ذات مقدس حق - سبحانه - که تعقل جهات کثیر و متعدد در وی به هیچ‌وجه ممکن نیست، بلکه به وحدت حقّه حقیقیه‌اش، تمامی کثرات مقابل را دربرمی‌گیرد، ارتباط با ممکنات، منحصر در یک وجه یعنی همان وجه خاص و ارتباط مستقیم است که سرّ حق تعالی با هر ممکن است و تجلی الهی حافظ اعیان ممکنات، از طریق این وجه صورت می‌گیرد.

بنابراین، خداوند متعال همواره در نزدیک‌ترین ارتباط و به عبارتی احاطه وجودی نسبت به تمامی ذرات عالم هستی قرار دارد و توجه و علم یا عدم علم موجودات به این امر، هیچ‌گونه تأثیری در ارتباط عمیق و ازلی و ابدی حق - سبحانه - با تک تک مظاهر وجودی‌اش به ویژه انسان، ندارد (قونوی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۹/ ابن عربی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۰۴).

۴. نقش انسان کامل در ارتباط ممکنات و حق تعالی

از اساسی‌ترین مبانی عقیدتی در دین مبین اسلام که حقیقت آن در فرهنگ والای تشیع تبلور یافته است، مبحث ولایت الهی انسان کامل بر تمامی موجودات عالم هستی به ویژه انسان‌هاست. اهمیت و جایگاه این رکن رکن در تفکر اسلامی به میزانی است که در حدیث شریفی از امام صادق علیه السلام، اعتقاد حقیقی به تمامی ارکان دین اسلام در هر فردی، مشروط به پذیرش و التزام حقیقی بدین رکن مهم معرفی شده؛ چراکه این اصل، مفتاح بقیه اصول بوده، در هیچ شرایطی از انسان ساقط نمی‌شود و بدون آن، هیچ‌یک از

اعمال و عقاید وی، مقبول درگاه خداوند متعال واقع نمی‌گردد. در این روایت شریف چنین آمده است: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءَ الزَّكَاةِ وَ حَجَّ الْبَيْتِ وَ صَوْمَ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ الْوَلَايَةَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. يُجْعَلُ فِي أَرْبَعٍ مِنْهَا رُخْصَةٌ وَ لَمْ يُجْعَلْ فِي الْوَلَايَةِ رُخْصَةٌ... وَ الْوَلَايَةَ صَحِيحاً كَانَ أَوْ مَرِيضاً أَوْ ذَامَالاً أَوْ لَامَالاً لَهُ، فَهِيَ لِأَزْمَةِ وَاجِبَةٌ» (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۷۸).

این تعبیر، نشان‌دهنده جایگاه رفیع انسان کامل در نظام عالم وجود بوده و از تأثیر اساسی وی در تمامی امور هستی حکایت می‌کند. اکنون، پرسشی که در بررسی ارتباط مبحث انسان کامل با مسئله چگونگی ارتباط خلق به ویژه انسان‌ها با خداوند متعال مطرح می‌گردد، این است که با توجه به جایگاه اساسی انسان کامل در عالم خلقت، نقش وی در ارتباط میان ممکنات و حق تعالی چیست؟ آیا او نیز واسطه‌ای همانند دیگر اسباب سلسله‌ترتیب بوده و در کنار آنها در مسیر ارتباط خلق با حق از طریق وسایط قرار دارد، یا اینکه سببی ویژه و متمایز از سایر اسباب است و یا حتی در تحلیلی، به وجه خاص الهی یعنی ارتباط مستقیم و بی‌واسطه موجودات با حق - سبحانه - مرتبط می‌گردد؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها نخست، یادآوری برخی از ویژگی‌های انسان کامل و مروری بر مشخصاتی که وی را کون جامع و گل سرسبد آفرینش ساخته است، سودمند به نظر می‌رسد. چنان‌که در بخش دوم این نوشتار، در شرح مقام انسان کامل در نظام هستی گذشت، کمال جلا و استجلای حق تعالی در عالم هستی، با ظهور انسان کامل که جامع تمامی تعینات الهی و کونی است، محقق می‌شود و تنها آیین‌های که با استعداد فراوان عین ثابتش، توان نمودار ساختن تمامی صفات جمالی و جلالی خداوند متعال را بتمامه داراست، وی می‌باشد. به‌علاوه - چنان‌که بیان شد - انسان کامل بر صورت حق - سبحانه - یعنی همان اسم جامع «الله» که منشأ ظهور تمامی حقایق عوالم علمی و عینی است، خلق شده و به همین جهت که حَقَّانِی گشته، خلافت حق تعالی بر خلق برعهده وی نهاده شده است. اسرار بسیاری که در این ویژگی انسان کامل یعنی مظهریت برای اسم اعظم «الله» نهفته است، موجب تمایز و برتری وی نسبت به تمامی ذرات عالم وجود گشته و او را در بالاترین رتبه هستی پس از ذات مقدس حق تعالی قرار داده است؛ به‌گونه‌ای که تمامی موجودات هستی، از عرش تا فرش عالم، برای رسیدن به

کمالات وجودی‌شان، از او مدد می‌گیرند و بدون حضور وی، ذره‌ای از موجودات عالم امکان، باقی نمی‌ماند (قیصری، ۱۳۷۵، صص ۱۱۷-۱۱۸ و ۳۶۵).

اما سرّ مطلب، با توجهی به چگونگی انتشای مظاهر متکثر از ذات مقدس و واحد حق - سبحانه - به خوبی روشن می‌گردد؛ بدین بیان که ذات متعالی حق که واحد به وحدت حقّه حقیقه است، با نظر به ضرورت صدور واحد از واحد، تنها یک تجلی دارد که مقام احدیت جمع او و حقیقه الحقایق است و در این تعین علمی، تمامی حقایق هستی، به نحو جمعی مندمج‌اند. حق تعالی در پی این تعین و به اعتبار این تجلی، اسم واحدی در حضرت واحدیت و تعین ثانی داراست که همان اسم جامع «الله» بوده و به اعتبار این اسم نیز تنها یک مظهر دارد که آن مظهر تام، عین ثابت انسان کامل و به عبارتی، حقیقت انسانی یا همان حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد و همین حقیقت واحد است که منشأ تمامی حقایق علمی و عینی در عالم هستی می‌گردد؛ چراکه اعیان ثابته تمامی موجودات، در عالم علم الهی و به تبع آنها اعیان خارجی‌شان در عوالم عینی و خارجی، از وی ظهور می‌یابند.

بنابراین، حقیقت واحد انسانی که در هر برهه از زمان، مرتبه‌ای از آن با بدن عنصری‌اش، مقام امامت و ولایت الهی بر خلق را داراست، تنها واسطه حقیقی فیض الهی بوده و فیض حق - سبحانه - برای هر موجودی از کانال وجودی وی، به او می‌رسد. با این بیان، سایر اسباب و وسایط از عقل و قلم و عرش و حتی طبیعت و ماده نیز، از بازوان و جنود وی در این فیض‌رسانی به شمار می‌آیند. البته باید توجه داشت، با توجه به اینکه عین ثابت انسان کامل، حقیقت تمامی عالم بوده و صور تمامی موجودات عالم، مظهر اوست، وجود او، جدا و منفک از ذرات عالم نیست، بلکه به سریان حق تعالی، در تک تک مظاهر الهی سریان وجودی دارد. به تعبیری، اوست که با اسمای الهی در اعیان ثابته موجودات عالم و به تبع آن در صور اعیان خارجی‌شان، تنزّل نموده و در سایه هستی حقّانی‌اش، او نیز به وحدت حق، کلّ هستی است. سخن گران قدری از ولیّ مطلق الهی، امیرمؤمنان امام علی علیه السلام نیز گواهی بر این مطلب است که می‌فرماید:

«أنا نقطة بآء بسم الله، أنا جنب الله الذي فرطتم فيه و أنا القلم و أنا اللوح المحفوظ و

أنا العرش و أنا الكرسي و أنا السموات السبع و الأرضون» (قیصری، ۱۳۷۵، صص ۱۱۸-۱۲۱، ۲۹۴ و ۳۵۹ / خمینی، ۱۳۷۶، صص ۳۱-۳۰، ۳۵، ۵۷ و ۸۴).

بنابراین، با تأملی دقیق در اوصاف و ویژگی‌های انسان کامل و با توجه به جایگاه بی‌بدیل وی در عالم آفرینش، می‌توان گفت حقیقت انسان و ولیّ مطلق الهی بر خلق با هر دو طریق با واسطه و بی‌واسطه ارتباط انسان‌ها با خداوند متعال مرتبط است؛ چراکه از یکسو با نظر به ارتباط انسان با حق از طریق سلسلهٔ ترتیب و اسباب و مسببات، روشن می‌شود، نه تنها انسان کامل، شأنی متمایز و بسیار برتر از تمامی آنها دارد، بلکه در مقایسه با آنها، در واقع انسان کامل، تنها مجرا و واسطهٔ فیض الهی بوده و بقیهٔ اسباب، بازوان وی هستند. از سوی دیگر، در نگاهی به وجه خاص الهی و ارتباط مستقیم حق - سبحانه - با موجودات، به‌ویژه تحلیلی از آن که به عین ثابت اشیا مرتبط است و این طریق را ارتباط هر ممکن از حیث عین ثابتش که حقیقت او در صقع ربوبی و عالم علم الهی است، با حق معرفی می‌کند، سرّ ارتباط انسان کامل با وجه خاص و رابطهٔ بی‌واسطه با حق تعالی، به خوبی نمایان می‌گردد.

در حقیقت با این نگرش و از این جنبه، وساطت انسان کامل بین انسان‌ها و حق - سبحانه - وساطت حقیقت انسان بین او و حق تعالی است؛ چراکه حقیقت اعیان ثابتۀ تمامی اشیا از جمله انسان‌ها، عین ثابت انسان کامل و همان حقیقت محمدیّه صلی الله علیه و آله و سلم است و چنان‌که هر انسانی با رسیدن به مرتبهٔ عین ثابتش که سرّ و حقیقت اوست، وجه خاص خویش را می‌یابد، بدون شک، ارتباط حقیقی با انسان کامل نیز که حقیقت هر انسان است، وجه خاص و طریق سرّ وی را برایش نمایان می‌سازد.

نتیجه‌گیری

با بررسی جایگاه انسان کامل در ارتباط ممکنات با حق تعالی در هستی‌شناختی عرفانی، نکاتی چند آشکار می‌گردد، از آن جمله:

- حقیقت انسان کامل، حقیقت تمامی ماسوی‌الله است و به تبع معیت قیومیه حقیقیه حق تعالی با هریک از ذرات هستی، وی نیز با آنها معیت قیومیه ظلّیه و ارتباط مستقیم دارد. اما- همان‌طور که بیشتر انسان‌ها به جهت غلبه احکام و قیود امکانی، از وجه خاص الهی خود با حق بی‌خبرند، به همین سبب، نقش انسان کامل در طریق سرّ و ارتباط وی با هر شیء را نیز درک نمی‌کنند. بنابراین، درک این مطلب همانند درک وجه خاص الهی، تنها در پرتو کاستن از قیود و تعلّقات امکانی، امکان‌پذیر است.

- با تبیین نقش برجسته انسان کامل در ارتباط مستقیم ممکنات به ویژه انسان‌ها با خداوند متعال که مرتبط با وجه خاص و طریق سرّ آنها با حق می‌باشد، سرّ توحید و فنای ولیّ مطلق و انسان کامل در حق، روشن گشته و این مطلب نشان می‌دهد که ارتباط با ولیّ حق و امام معصوم علیه السلام در فرهنگ تشیع، هیچ منافاتی با توحید نداشته و اتهام شرک را به هیچ وجه بر نمی‌تابد.

منابع و مأخذ

۱. آملی، سیدحیدر؛ **جامع الأسرار**؛ [بی جا]: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۸۶.
۲. ابن ترکه، صائن الدین؛ **تمهید القواعد**؛ تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۰.
۳. ابن عربی، محیی الدین؛ **الفتوحات المکیه**؛ (۴ جلدی)، بیروت: دار صادر، [بی تا].
۴. _____؛ **فصوص الحکم**؛ چاپ دوم، [بی جا]: الزهراء، ۱۳۷۰.
۵. جامی، عبدالرحمان؛ **نقدالنصوص**؛ چاپ دوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۷۰.
۶. حافظ شیرازی، شمس الدین محمد؛ **دیوان حافظ**؛ تهران: اسلامیه، ۱۳۷۷.
۷. خوارزمی، تاج الدین حسین؛ **شرح فصوص الحکم**؛ چاپ دوم، تهران: مولی، ۱۳۶۸.
۸. خمینی، سید روح الله؛ **شرح دعاء السحر**؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۴.
۹. خمینی، سید روح الله؛ **مصباح الهدایه**؛ چاپ سوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۶.
۱۰. شیرازی، صدرالدین محمد؛ **إيقاظ النائمين**؛ [بی جا]: انجمن حکمت و فلسفه، ۱۳۶۰.
۱۱. _____؛ **الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة**؛ چاپ سوم، بیروت: دار إحياء التراث، ۱۹۸۱ م.
۱۲. صدوق، شیخ محمد؛ **الخصال**؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
۱۳. صلیبا، جمیل؛ **فرهنگ فلسفی**؛ تهران: حکمت، ۱۳۶۶.
۱۴. فناری، محمدبن حمزه؛ **مصباح الأنس**؛ تهران: مولی، ۱۳۷۴.
۱۵. قونوی، صدرالدین؛ **المراسلات**؛ بیروت: نشرات الاسلامیه، ۱۴۱۶ ق.
۱۶. _____؛ **مفتاح الغیب**؛ تهران: مولی، ۱۳۷۴.
۱۷. _____؛ **النفحات الإلهیه**؛ تهران: مولی، ۱۳۸۵.
۱۸. قیصری رومی، محمدداوود؛ **شرح فصوص الحکم**؛ [بی جا]: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
۱۹. کاشانی، عبدالرزاق؛ **شرح فصوص الحکم**؛ چاپ چهارم، قم: بیدار، ۱۳۷۰.
۲۰. مجلسی، محمدباقر، **بحار الأنوار**، تهران: اسلامیه، [بی تا].